

"ایران هراسی" و گردابی که رژیم را بکام خود می‌کشد

امتناع بانک‌ها و شرکت‌های بزرگ مالی و صنعتی از همکاری با جمهوری اسلامی و خودداری از سرمایه‌گذاری در ایران، که این روزها فغان سران حکومتی را درآورده است، باضافه رای دیوان عالی آمریکا و مصادره ۲ میلیارد دلار از دارائی‌های بلوکه شده ایران، به منظور پرداخت غرامت به خانواده ۲۴۱ سرباز آمریکایی که در انفجار سال ۱۹۸۳ پایگاه نیروی دریایی آمریکا در بیروت کشته شدند، بار دیگر بر این واقعیت صحنه گذاشت که "برجام"، فرجامی را که رژیم جمهوری اسلامی در انتظارش بود و دار و دسته روحانی پیرامون آن جار و جنجال و تبلیغات زیادی به راه انداخته‌اند، در پی نداشته است. بحران و کشمکش میان جمهوری اسلامی و آمریکا، همچنین بحران و کشمکش درون حکومتی بر سر حد و حدود مناسبات سیاسی و اقتصادی با آمریکا، تغییر سیاست‌های خارجی جمهوری اسلامی و تسلیم در برابر تمام مقررات و قواعد سیاسی و اقتصادی سرمایه بین‌المللی و قدرت برتر امپریالیستی (آمریکا) همچنان پابرجاست.

سه سال پیش وقتی که بحران عمیق اقتصادی شدت یافت و بحران سیاسی و هسته‌ای در جمهوری اسلامی بالا گرفت، مجموعه‌ای از تئنگاهای مالی - اقتصادی و فشارهای داخلی و خارجی به ویژه تحریم‌ها، بر شدت این بحران‌ها به نحوی افزود که رهبر حکومت اسلامی را به "نرزش قهرمانانه" واداشت. آنگاه تمام تلاش رژیم بر این استوار شد که برای لغو تحریم‌ها ولو به قیمت عقب‌نشینی‌ها و خسارت‌های اقتصادی و سیاسی، به نزع هسته‌ای با کشورهای ۱ + ۵ و در راس آن آمریکا پایان دهد. روحانی پرچمدار حل این منازعه که در اساس به همین منظور به راس قوه اجرایی پرتاب شده بود، بهرغم موانع متعددی که گاه بزرگ بود و گاه بزرگ می‌نمود، اما تعیین‌کننده نبود، در این مسیر گام نهاد. تمام تلاش و برنامه روحانی که در پرتو "نرزشی" که باید خطری بزرگ را از سر نظام دور می‌ساخت و در اساس برخاسته از نیازهای گردش سرمایه و بقاء نظم حاکم بود، این شد که با کشورهای ۱ + ۵ به توافق هسته‌ای نائل آید و این بحران را حل و

در صفحه ۲

بودجه سال ۹۵ در حالی در اردیبهشت ماه به تصویب مجلس رسید که دولت به بهانه‌ی تاثیر "برجام" بر ارقام بودجه، تحویل لایحه را به تاخیر انداخته و مجلس نیز باز به بهانه‌ی در پیش بودن "انتخابات" تصویب لایحه بودجه را به بهار ۹۵ موکول کرده بود.

بودجه‌ای که اگر پیش از این هم تصویب می‌شد، هیچ فرق ماهوی با بودجه مصوب شده‌ی فعلی نداشت، شاید تنها در چند رقم، همان‌طور که بودجه مصوب کنونی با بودجه سال‌های گذشته نیز هیچ فرق ماهوی ندارد.

آذرماه سال ۹۳ و در جریان تحویل بودجه سال ۹۴ به مجلس، مقامات دولتی از سمت‌گیری بودجه ۹۴ برای خروج از بحران رکود - نوری سخن می‌گفتند و چه سخنانی که در وصف فتوحات بزرگ اقتصادی‌شان بر زبان نیاوردند. اما همان موقع ما در نشریه کار نوشتیم که بودجه سال ۹۴ تداوم و عمیق‌تر شدن بحران رکود -

بودجه‌ای که هم نشان بحران است و هم عامل تشدید آن

نورمی را به وضوح بیان می‌کند و دیدیم همان شد که ما نوشته بودیم.

بحران در سال ۹۴ عمیق‌تر شد. در این سال ارزش افزوده بخش صنعت به منفی ۱۹ درصد رسید، کارگران بیشتری بیکار شدند و شکاف طبقاتی حتا براساس آمارهای دولتی افزایش یافت. حاصل حدود سه سال ریاست روحانی بر کابینه در عرصه‌ی اقتصادی تنها همین بوده است.

در واقع از مهم‌ترین ابزارهای دولت در پیشبرد سیاست‌های اقتصادی طبقه حاکم، بودجه و چگونگی و میزان افزایش دستمزد است و سه سال سیاست اقتصادی کابینه روحانی در هر دو مورد نشان می‌دهد که عملکرد او حتا فاجعه‌بارتر از کابینه‌های گذشته می‌باشد.

در مورد افزایش اسمی دستمزدها (همان‌طور که در مقالات متعددی در نشریه کار نشان دادیم)

در صفحه ۳

گزارش‌هایی از پیکار کارگران جهان در روز جهانی کارگر

در صفحه ۱۰

"گشت نامحسوس"، شکست محسوس ایدئولوژیکی رژیم!

"گشت نامحسوس" نیز طرح دیگری است که در پی شکست انواع و اقسام طرح‌های رژیم در راستای سرکوب آزادی‌های فردی و اجتماعی و ایجاد جو وحشت و ناامنی در جامعه، به تازگی از سوی رئیس پلیس تهران عنوان گردیده است. طبق این طرح بیش از هفت هزار مامور نامحسوس برای اجرای طرح امنیت اخلاقی در شهر تهران فعال شده‌اند. وظیفه‌ی گشت نامحسوس این است که در مواردی که از نظر رژیم غیر اخلاقی محسوب می‌شود، از "آلودگی صوتی"! گرفته تا "انجام حرکات نمایشی در خیابان" و "کشف حجاب در خودرو" و مواردی از این دست، از طریق سامانه‌ی پیامکی به مرکز پلیس امنیت اخلاقی اطلاع

در صفحه ۴

از کوزه برون همان تراود که در اوست

روز یکشنبه ۲۱ فروردین، برخی رسانه‌های داخل کشور از جمله "انصاف نیوز" طی خبر اعلام کردند: پسر ۱۷ ساله‌ای در ورامین، دختر همسایه افغانستانی‌شان را به خانه می‌برد و پس از تجاوز به او، با ضربات چاقو وی را به قتل رسانده و در وان حمام بر رویش اسید می‌ریزد. اما چون جسد به طور کامل از بین نرفت، از دوستش یاری می‌طلبد. دوست وی نیز ماجرا را با پدر خود در میان گذاشته و پس از آن موضوع به اطلاع پلیس می‌رسد.

در حالی که بهت و ناباوری از پرپر شدن بی رحمانه "ستایش" دختر بچه ۶ ساله افغانی گلوی جامعه را می‌فشرد و بغض حاصل از این فاجعه بر جان آدمی تیغ می‌کشید، خبر دردناک دیگری

در صفحه ۶

اطلاعیه هسته مقاومت رفیق بهروز دهقانی

گرامی باد اول ماه مه روز نمایش قدرت طبقاتی پرولتاریا

در صفحه ۷

خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

در صفحه ۹

"ایران هراسی" و گردابی که رژیم را بکام خود می‌کشد

فصل کند تا تحریم‌ها لغو گردد، اقتصاد از بحران و رکود نجات یابد و رونق اقتصادی ایجاد شود. توافق هسته‌ای بدست آمد و "برنامه جامع اقدام مشترک" (برجام) نیز به مرحله اجرا گذاشته شد اما نه فقط گریزی از مشکلات و معضلات بی‌شمار توده‌های مردم که روحانی و عده‌اش را داده بود گشوده نشد، بلکه حتی در زمینه تعدیل رکود و بحران اقتصادی، جذب سرمایه‌ها و سرمایه‌گذاری خارجی و ایجاد اشتغال و رونق اقتصادی که روحانی همه سرمایه و بضاعت سیاسی خود را صرف آن ساخته بود نیز هیچ تغییری و تحول قابل توجهی رخ نداد. سرمایه‌های خارجی نسبت به درخواسته‌های پی‌درپی دارو دسته روحانی برای سرمایه‌گذاری در ایران، به‌رغم قائل شدن امتیازات گوناگون برای آن‌ها، بی‌اعتنا مانده و حاضر به ریسک نبوده و نیستند. بدون این سرمایه‌گذاری‌ها اما "برجام" روحانی و کل کابینه‌اش روی هواست و تمام نقشه‌های آن، جز نقشی برآب نیست. چنین بود که وزیر خارجه جمهوری اسلامی با عجله و دست‌پاچی محسوس خود را به نیویورک رساند و ملت‌مانده به پای جان کوری افتاد تا هر طور شده راه مسدود مانده‌ی معاملات و همکاری بانک‌ها و شرکت‌های بزرگ و سرمایه‌گذاری در جمهوری اسلامی باز شود. در حالی که وزیر خارجه آمریکا در حال رفع و رجوع کردن دستی بود که ظریف به خواری و زبونی بسوی وی دراز کرده بود، خیر مصادره ۲ میلیارد دلار از دارائی‌های بلوکه شده ایران مثل توپ صدا کرد. این موضوع نه فقط اختلاف دو جناح اصلی حکومتی بر سر سیاست‌ها و مناسبات خارجی جمهوری اسلامی به ویژه در ارتباط با دولت آمریکا را تشدید کرد بهانه جدیدی را بدست تئودورهای طرفدار خامنه‌ای از نوع گردانندگان کیهان حسین شریعتمداری داد که "برجام" این افتخار و سنگر اصلی جناح رفسنجانی - روحانی که با زحمت و مرارت سه ساله آن را بنا کرده است، توپ باران کنند، بلکه همچنین یکبار دیگر ناتوانی رژیم جمهوری اسلامی برای برون رفت از تنگناها، بحران‌ها و بن‌بست چارمنابذیری که در آن گرفتار آمده را نیز به نمایش گذاشت. اگرچه تمام هارت و پورت‌های جمهوری اسلامی در مورد مصادره دو میلیارد دلار به این خلاصه شد که وزیر خارجه‌اش شکایت نامه‌ای به بانکی مون دبیر کل سازمان ملل بنویسد و کسی هم آن را جدی نگیرد، اما این موضوع به تشدید نزاع‌های درون حکومتی منجر شد. در حالی که جهانگیری معاون اول روحانی حکم دیوان عالی آمریکا را نتیجه "بی‌تدبیری دولت گذشته" دانست که با خرید ۲ میلیارد دلار اوراق قرضه آمریکایی، زمینه مصادره آن را بوجود آورده است، و برخی افراد دیگر وابسته به این جناح ضمن ملامت "دولت احمدی‌نژاد" خواستار محاکمه آن توسط قوه قضایی شدند، احمدی‌نژاد با این پاسخ که "برخورده عالمانه و عزتمدار" در دوره ریاست جمهوری وی باعث شده بود که کسی جرئت دست‌اندازی به اموال ایران را نداشته باشد، توپ را به زمین دار و دسته روحانی انداخت. با صحبت‌های احمدی‌نژاد معلوم شد که قضیه بسیار فراتر از رقم ۲ میلیارد

دلاری است که مصادره آن اعلام شده است. احمدی‌نژاد در بیانیه‌ای که دفتر وی به این مناسبت انتشار داد نوشت؛ اگر ادعای اینان که می‌گویند نباید به اقوال دولتمردان آمریکایی و حتی مقررات و قوانین بین‌المللی اعتماد کرد، راست باشد، چگونه است که با قول و قرارهای مبهم و نیم بند و بدون تضمین وزیر خارجه و رئیس جمهور آمریکا، حقوق هسته‌ای ایران و تاسیسات آن به ارزش تقریبی سی میلیارد دلار، از رده خارج، برخی نابود و بخشی نیز معطل گذاشته شده است؟ وی همچنین ملاقات ظریف و جان‌کوری را ادامه "سناریوی تحقیر دولت و ملت ایران" دانست و از روحانی خواست مسئولیت امور جاری کشور را بپذیرد و روند کنونی را اصلاح کند.

در حالی که وزیر خارجه روحانی سرگرم بدست آوردن دل ارباب بزرگ بود و قسم یاد می‌کرد که جمهوری اسلامی تعهدات خود را در برجام انجام داده است و از حرف‌های جان‌کوری که آمریکا مخالف کار کردن بانک‌های خارجی با ایران نیست، خود را دلگرم می‌کرد، همچنین رئیس وی حسن روحانی در هر نطق و خطابه‌ای از "گسستن زنجیرهای تحریم" و از میان بردن "ایران هراسی" و گشایش‌های فراوان در زمینه ورود کمپانی‌های بخش خصوصی خارجی به ایران و امضای قرارداد با آن‌ها سخن می‌گفت، خامنه‌ای همچنان بر شیپور "بی‌اعتمادی" نسبت به آمریکا می‌دمید. خامنه‌ای در حالی که خود، موشک نابودی اسرائیل به هوا پرتاب می‌کرد، از این‌که آمریکایی‌ها با اصرار بر تحریم‌ها تلاش می‌کنند با "ایجاد ایران هراسی" عملاً در راه "تعملات اقتصادی کشور با خارج مانع تراشی کنند" تلویحا از آمریکا به گله پرداخت که چرا علل گله‌گذاری‌های خود را از میان بر نمی‌دارد. وی گفت؛ آمریکایی‌ها گاهی اوقات از دور گله می‌کنند که چرا نسبت به ما بدبین هستید؟ خوب مسائلی را که موجب بدبینی هستند می‌بینیم و نمی‌توانیم چشمان خود را روی آن‌ها ببندیم.

رهبر حکومت اسلامی در جریان این انتقادات و شکوه‌ها، به یکی از معضلات و مشکلات بزرگ فعلی جمهوری اسلامی اشاره کرد. وی ضمن ابراز ناراضی و ناراحتی از این‌که مبادلات بانکی با زحمت و کندی زیاد انجام می‌شود گله‌مندانه گفت: بانک‌های بزرگ دنیا به علت "ایران هراسی" که آمریکا ایجاد کرده و به آن ادامه می‌دهد و جمهوری اسلامی را حامی تروریسم می‌داند، حاضر به همکاری با ایران نیستند.

صرفنظر از اعتراف خامنه‌ای به ایزوله بودن جمهوری اسلامی در عرصه معاملات بانکی و اقتصادی، وی با ذکر این موضوع که ایران کشور امنی برای سرمایه‌گذاری خارجی است و این ادعای مضحک که حتی از اروپا و آمریکا هم امن‌تر است، درمندان به طرح این موضوع پرداخت که آمریکا "شاکله نظام تحریم‌ها را حفظ کرده است" و آن را یکی از روش‌های "ایران هراسی" برای ممانعت از حضور سرمایه‌گذاران خارجی دانست.

بدین‌سان در حالی که کشمکش‌های درون حکومتی برسر برجام و حال و آینده و حدود مناسبات

جمهوری اسلامی با دولت آمریکا وارد دور جدیدی شده است و در حالی که رهبر حکومت اسلامی توپ‌های توخالی بی‌اعتمادی علیه آمریکا شلیک می‌کند و بر منازعه گفتاری می‌دمد، در اساس اما از نیازهای سرمایه‌داری ایران پرده برمی‌دارد و به لحنی که استیصال و ناتوانی در آن موج می‌زند، دست استعانت به سوی سرمایه بین‌المللی دراز می‌کند، بر تنگناهایی که نظام از ناحیه معاملات بانکی با آن روبروست انگشت می‌گذارد، تنگناهایی که جز با عقب‌نشینی بیشتر جمهوری اسلامی در برابر آمریکا و تعدیل سیاست خارجی آن، تعدیل نخواهند شد.

ظریف که در پی گشودن راهی برای سرازیر شدن سرمایه‌های خارجی و جلب همکاری بانک‌ها و شرکت‌های بزرگ، به سرعت عازم نیویورک شده بود دست‌خالی بازگشت. جان‌کوری در دیدار با ظریف اگرچه گفت آمریکا سد راه معاملاتی که پس از اجرایی شدن برجام مجاز شناخته شده است، نمی‌شود و نخواهد شد. اما او نگفت که کدام دسته از معاملات پس از اجرایی شدن برجام مجاز شناخته شده‌اند. وزیر خارجه آمریکا در عین آن‌که گفت "بانک‌ها و موسسات مالی، دیگر نباید پس از اجرای برجام از معامله با ایران بترسند" اما تأکید کرد که "شرکت‌های خارجی برای احساس اطمینان" در زمینه کار کردن در ایران به "زمان نیاز دارند" و اضافه کرد تهران باید گام‌هایی برای نوسازی سیستم بانکی خود بردارد.

ماجرای دو میلیارد دلار نیز به حال خود رها شد. شکایت نامه ظریف به بانکی مون دبیر کل سازمان ملل نیز بی‌نتیجه ماند. دهم اردیبهشت، "مارک توتنر" سخنگوی وزارت خارجه آمریکا در واکنش به نامه ظریف، اجرای قوانین توسط دادگاه‌های ایالات متحده را منطبق با قوانین بین‌المللی دانست و حرف‌های جان‌کوری در زمینه پایبندی آمریکا به تعهدات برجام را تکرار کرد.

سران حکومتی هریک به زبان خود اعتراف می‌کنند که یکی از گرفتاری اصلی رژیم در لحظه فعلی، امتناع بانک‌های خارجی و شرکت‌های بزرگ بیمه از معامله و همکاری با جمهوری اسلامی است. موضوع اصلی همانا خودداری سرمایه‌داران، بانک‌ها و شرکت‌های بزرگ مالی و صنعتی از سرمایه‌گذاری در ایران است که پیش از این جناح رفسنجانی - روحانی تا حد توان راه را برای آن هموار ساخته و در عین حال، حل تمام مشکلات جامعه را به آن گره زده بودند و اکنون شخص خامنه‌ای نیز البته به زبان دیگر تلویحاً همان ایده را بیان می‌کند.

پوشیده نیست به‌رغم امتیازات گوناگونی که توافق هسته‌ای و اجرای برجام نصیب کشورهای ۱ + ۵ و در راس آن آمریکا ساخت، اما دولت امپریالیستی آمریکا هنوز تمام اهداف خود را عملی نساخته و اعتماد لازم را نسبت به جمهوری اسلامی بدست نیآورده است. گرچه جناح رفسنجانی - روحانی در راه این اعتمادسازی‌ها سنگ تمام گذاشته و تمام تلاش خود را بکار بسته است، اما دولت آمریکا خواهان امتیازهای سیاسی و اقتصادی بیشتری و تضمین‌های قوی‌تر است.

افزون بر این، شرایط بحرانی و کشمکش‌های داخلی رژیم که آینده روشنی برای ثبات قطعی آن در صفحه ۴

بودجه‌ای که هم نشان بحران است و هم عامل تشدید آن

دیدیم که چگونه دستمزدهای واقعی کارگران در طی این سه سال کاهش یافته و این را کارگران در کاهش قدرت خرید و فقیرتر شدن خود به صورتی ملموس احساس می‌کنند. این سیاست در مورد دیگر زحمتکشان جامعه از جمله معلمان نیز جاری بوده و آن‌ها نیز به صورت عمومی فقیرتر شدند. کاهش واقعی دستمزدها نیز خواست و سیاست طبقه حاکم سرمایه‌دار است که با کاهش دستمزد کارگران سود بیشتری به جیب می‌زنند و دولت به عنوان نماینده سیاسی طبقه حاکم مهم‌ترین وظیفه مقدس‌اش حفظ منافع همین سرمایه‌داران است.

در بودجه نیز به وضوح دنبال کردن همین وظیفه مقدس را می‌بینیم. از سویی در نتیجه سمت‌گیری‌های بودجه در راستای منافع سرمایه‌داران (که موضوعی بسیار مهم است) نه تنها از بحران اقتصادی کاسته نشده که بر شدت آن نیز افزوده شده است. کاهش بودجه عمرانی، افزایش قروض دولتی، کسری بودجه‌های هنگفت همه منجر به تشدید بحران می‌شوند و البته بار این بحران بر دوش کارگران و زحمتکشان و با فقیرتر شدن بیشتر آن‌ها گذاشته می‌شود که یک نمونه‌ی آن حذف و کاهش یارانه‌هاست، یارانه‌هایی که به‌ویژه برای کارگران و زحمتکشان مهم بوده و کابینه احمدی‌نژاد (در ادامه سیاست کابینه‌های پیش از آن) گام بزرگی را در حذف آن‌ها برداشت و در این دولت نیز با کاهش باز هم بیشتر یارانه‌های مواد سوختی و نان تداوم یافت. مورد دیگر افزایش مالیات‌هاست. بار افزایش مالیات غیرمستقیم در اصل بر دوش کارگران و زحمتکشان است. بخش عمده مالیات بر حقوق را نیز اقشار پایین و متوسط جامعه می‌پردازند. اما بسیاری از سرمایه‌داران یا اساساً مالیات نمی‌دهند و اگر هم مالیات می‌دهند به دلیل نبود یک سیستم حمایت‌کننده از مصرف‌کننده نهایی، با افزایش بهای کالاها بار مالیات داده شده را باز بر دوش کارگران و زحمتکشان می‌اندازند.

از سوی دیگر شاهدیم که چگونه منابع دولت که بخش عمده‌ی آن نیز حاصل زحمات کارگران و زحمتکشان است به مصرف نهادهای نظامی و امنیتی و نیز دستگاه مذهبی و بورکراسی در خدمت طبقه حاکم می‌رسد، اما آن‌جا که صحبت از حقوق کارمندان دولت (به ویژه معلمان، پرستاران و کارمندان دین پایه) می‌شود و یا بودجه سازمان‌ها و نهادهایی که ارائه دهنده‌ی خدمات اجتماعی هستند مانند آموزش و پرورش، آموزش عالی و بهداشت و درمان روز به روز به طور واقعی آب می‌رود. می‌توان به صراحت گفت که بودجه مصوب سال ۹۵ از این جهت حتی بدتر از بودجه سال گذشته است که خود در این زمینه از بودجه‌های پیش از آن بدتر بود. مجلس بودجه عمومی سال ۹۵ را با ۲۸ هزار

میلیارد افزایش به ۳۳۵ هزار میلیارد ریال رساند، جالب آن‌که عمده این افزایش‌ها نیز نصیب ارگان‌های نظامی شد و حتا در جریان بررسی بودجه، مجلس بودجه ناچیز مقابله با ریزگرد‌ها را که برای کارگران و زحمتکشان مهم است، حذف نمود. از جمله مجلس تصویب کرد تا ده هزار میلیارد تومان (افزون بر لایحه بودجه‌ی دولت) به دستگاه‌های نظامی بابت خرید تجهیزات جدید نظامی پرداخت شود. جالب آن‌که منبع بخشی از این پول، یک میلیارد و هفتصد میلیون دلاری است که قرار است دولت آمریکا به دولت ایران پرداخت کند. این پولی است که بابت یک معامله تسلیحاتی در زمان شاه به آمریکا پرداخت شد اما با قیام ۵۷ این معامله انجام نشد و حالا پس از توافق هسته‌ای آمریکا می‌خواهد اصل و سود پول را به دولت ایران برگرداند. پولی که با آن می‌شد بسیاری از مشکلات زیست محیطی را حل کرد.

یا یک نمونه دیگر بودجه وزارت اطلاعات است که سال گذشته با افزایش چشمگیر به ۲۲ هزار و ۴۷۷ میلیارد ریال رسیده بود و امسال نیز با افزایش نزدیک به ۵۰ درصدی به ۳۲ هزار و ۴۶۳ میلیارد ریال رسید. به عبارت دیگر در حالی که بودجه وزارت اطلاعات در سال ۹۴ دو برابر بودجه وزارت خارجه بود در بودجه سال ۹۵ به حدود ۳ برابر رسید.

بودجه دیگر نهادهای امنیتی و نظامی نیز به شدت افزایش پیدا کرده است. سازمان تامین اجتماعی نیروهای مسلح ۱۷۱ هزار میلیارد ریال، ستاد مشترک سپاه ۱۴۶ هزار میلیارد ریال، ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ۶۱ هزار میلیارد ریال، نیروی انتظامی ۶۴ هزار میلیارد ریال، وزارت دفاع ۳۱ هزار میلیارد ریال، بسیج ۱۰ هزار میلیارد ریال، ستاد فرماندهی کل نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ۲۰ هزار میلیارد ریال. اینها همه به‌جز بودجه سازمان‌های تابعه است از جمله حفاظت اطلاعات سپاه و ارتش، دانشکده افسری، دانشگاه "امام حسین"، نمایندگی خامنه‌ای در ارتش و سپاه، سازمان عقیدتی - سیاسی و غیره.

دستگاه قضایی نیز بخش بزرگی از بودجه کشور را می‌بلعد و تنها استثنا در این زمینه سازمان زندان‌هاست که با بیش از ۲۰۰ هزار زندانی بودجه آن تنها ۶ هزار میلیارد است، اما بودجه تنها دادگستری ۳۱ هزار میلیارد است و تمامی دستگاه‌های دیگر از جمله سازمان بازرسی، دیوان عدالت اداری، وزارت دادگستری، دادگاه ویژه روحانیت و غیره ردیف‌های جداگانه در بودجه دارند.

این در حالی است که بودجه وزارت علوم ۱۳ هزار میلیارد ریال است. و یا بودجه وزارت آموزش و پرورش که سال قبل ۲۳۳ هزار میلیارد بود امسال به ۲۸۶ هزار میلیارد ریال

رسید اما از کل این مبلغ به دلیل گستردگی وزارتخانه و تعداد زیاد شاغلان آن (که عمدتاً معلم هستند) مبلغ ۲۷۴ هزار میلیارد آن تنها برای پرداخت حقوق و مانند آن است و برای دیگر هزینه‌های وزارت خانه از جمله نوسازی و تجهیز مدارس تنها ۱۲ هزار میلیارد ریال باقی می‌ماند. یا بودجه وزارت بهداشت و درمان اگرچه نسبت به سال گذشته جهش داشته و به ۹۷ هزار میلیارد ریال رسید اما باید آن طرف ماجرا را نیز در نظر داشته باشیم که به دلیل اعمال تعرفه‌های درمانی جدید که از آبان‌ماه سال گذشته آغاز شد، درآمدهای اختصاصی وزارت بهداشت از محل خدمات پزشکی و درمانی از ۹۰ هزار میلیارد ریال در سال ۹۳ به ۲۱۰ هزار میلیارد در سال ۹۴ رسید و بی‌شک در سال ۹۵ باز بیشتر خواهد شد به نحوی که در بودجه نیز ۲۲۰ هزار میلیارد ریال درآمد از این جهت پیش‌بینی شده است. یعنی افزایش بودجه وزارت بهداشت ارتباط مستقیمی با تعرفه‌های درمانی جدید داشته که باز بخشی از آن مستقیم برعهده کارگران و زحمتکشان است و بخش دیگر نیز به طور غیر مستقیم از آنها گرفته می‌شود. چرا که شرکت‌های بیمه با افزایش تعرفه‌های درمانی میزان خدمات خود را کاهش داده و برخی از موارد را به طور کلی و یا جزئی از زیر پوشش بیمه خارج می‌کنند.

بخش دیگری از بودجه را نیز دستگاه‌های تبلیغی و مذهبی رژیم می‌بلعد. برای مثال سازمان صدا و سیما ۱۳ هزار میلیارد ریال بودجه به خود اختصاص داده و این در حالی است که این سازمان از بابت پخش آگهی درآمد هنگفتی دارد. اساساً در اغلب کشورهای جهان امکاناتی مانند رادیو و تلویزیون به مکانی برای کسب درآمد تبدیل شده و صاحبان آن‌ها درآمدهای آن‌چنانی از کانال تلویزیونی خود به دست می‌آورند. اما در ایران در حالی که سازمان صدا و سیما، کانال‌های رادیویی و تلویزیونی را در انحصار خود دارد اما باز مبلغ هنگفتی از بودجه را به جیب می‌زند. یا بنیاد شهید در حالی که دارای مراکز اقتصادی گسترده‌ای است باز مبلغ سرسام‌آور ۹۲ هزار میلیارد از بودجه را به خود اختصاص داده. جالب آن‌که پرونده‌ی فساد در بنیاد شهید به رغم همه‌ی آن سروصداها، در مجلس اسلامی همچنان خاک می‌خورد. این مبالغ در حالی که این سازمان‌های مفتخور داده می‌شود که بودجه سازمان بهزیستی ۱۸ هزار میلیارد ریال است و تازه بخش بزرگی از این مبلغ نیز هزینه افراد تحت پوشش این سازمان نمی‌شود. جالب آن‌که تنها یکی از وظایف سازمان بهزیستی تحت پوشش قرار دادن زنان سرپرست خانوار است که براساس گفته‌های مقامات دولتی حدود ۸۵ درصد آن‌ها بیکار هستند که با این حساب حدود ۲ میلیون زن سرپرست خانوار وجود دارد که باید تحت پوشش قرار بگیرند. برای مثال سرپرست ۱۷ درصد از خانوارهای استان سیستان و بلوچستان زن هستند

"گشت نامحسوس"، شکست محسوس ایدئولوژیکی رژیم!

"ایران هراسی" و گردابی که رژیم را بکام خود می‌کشد

های مردم در برابر سرکوب‌گری های رژیم نخواهد گذاشت.

از جمله اهداف دیگری که طرح گشت نامحسوس علاوه بر ایجاد جو ناامنی به ویژه از نظر روانی دارد، نامحسوس کردن بخشی از حضور علنی پلیس در جامعه است. نیروهای انتظامی رژیم مدت هاست دریافته اند، که تذکرات یا دستگیری های گشت ارشاد در بسیاری از موارد با مقاومت مردم روبرو می‌گردد و چه بسا اخبار و فیلم‌های آن نیز به سرعت نه تنها در سطح ایران بلکه حداقل در شبکه‌های اجتماعی اینترنتی منتشر می‌گردد. گشت نامحسوس به این معنا، خودداری از مقابله ی رودرروی با مردم و در عین حال پیشگیری از اعتراضات و مقاومت علنی و اعلام همبستگی مردم در سطح خیابان‌هاست که به دفعات شاهد آن بوده ایم. اما هم‌اکنون نیز این طرح در سطح جامعه و اینترنت و پیامک‌ها چنان مورد تمسخر مردم قرار گرفته است، که به نظر می‌رسد، تأثیر روانی آن نیز کارساز نخواهد بود.

در مجموع طرح گشت نامحسوس نه تنها نقطه ی قوتی برای رژیم محسوب نمی‌گردد، بلکه به وضوح نشانه ی ضعف و درماندگی رژیم است. این طرح که اعضای کابینه ی دولت و حتی وزیر کشور به زعم خودشان در جریان کامل آن قرار نگرفته اند، تنها حاکی از عدم تثبیت یکدست رژیم است. اگر چه این امر همیشه نیز دستاویزی بوده برای این که عده‌ای خود را میرا و بی‌خبر بنامند و تقصیرها را به گردن دیگری بیاندازند. اما در هر حال به کارگیری وسیع نیروهای مخفی پلیسی و امنیتی، همواره یکی از شیوه‌ها و ابزارهای سرکوب رژیم جمهوری اسلامی بوده است. از انتخابات نمایشی رژیم در سال ۱۳۸۸ نیز نیروهای امنیتی رژیم تحت عنوان لباس شخصی‌ها به طور وسیعی در سرکوب شرکت کردند. البته همانطور که گفته شد، این نیروها از سوی جمهوری اسلامی همیشه به کار گرفته شده اند. اما تاکنون به شکل وسیع و سازمان یافته ی آن، در دوران بحران های سیاسی از این شیوه استفاده شده است. با وجود این می‌توان گفت که این اقدام نیز که فعلاً محدود به حیطه ی خصوصی افراد و سرکوب آزادی‌های فردی و پوشش شده است، هرگز جامعه ی ایران را به شکل دلخواه رژیم درنیاورده و به مقاومت مردم به ویژه زنان خللی وارد نخواهد کرد.

نوع پیاده شدن این طرح طوری است که حتی دست اندرکاران حکومتی نیز بلندگوی انتقاد به دست گرفته و خود را از تدارک ساز و کار آن بی اطلاع اعلام می‌کنند. روحانی که خود پیشرفت شغلی اش را با کار در ارگان های امنیتی رژیم کسب کرده و از عوامل اصلی سرکوب قیام دانشجویی ۱۸ تیر است، ریاکارانه با انتقاد از این طرح تلاش می‌کند، از سوی آبی بر آتش خشم مردم ریخته و از سوی دیگر چهره ی "معتدل"! خود را در پای میز مذاکره با ابرقدرت های امپریالیستی حفظ کند.

توجه دقیق‌تر به چگونگی پیاده شدن این طرح نشان می‌دهد که این طرح در واقع مانوری تبلیغاتی است که هدف اصلی آن دامن زدن به فضای نگرانی و بی اعتمادی در جامعه است، چرا که اطلاع رسانی نیروهای امنیتی نامحسوس به پلیس، از طریق گزارش نمره ی پلاک ماشین صورت می‌گیرد. به سوالات و پاسخ هایی از این قبیل که سپس چه اتفاقی خواهد افتاد؟ آیا افراد بر مبنای یک گزارش پیامکی دستگیر خواهند شد یا در ارگان های قضایی بر اساس چه مدارک دیگری و چگونه رسیدگی خواهد شد، پرداخته نشده است. در ضمن به گفته ی خود دست اندرکاران رژیم این طرح تازه نیست و قبلاً هم اجرا می‌شد. طرح های بسیار بزرگتر قبلی مانند طرح های "گشت ارشاد" و طرح "امنیت اخلاقی، اجتماعی" همگی به شکست انجامیده اند.

واقعیت این است که جمهوری اسلامی پس از گذشت ۳۷ سال از حکومت سرکوب و وحشت، نه تنها هنوز نتوانسته پایه‌های ایدئولوژی مذهبی خود را آنطور که می‌خواهد در جامعه تثبیت کند، بلکه در این مسیر سیری نزولی طی می‌کند. آزادی پوشش زنان که همواره خاری است در چشم مرتجعین حکومتی و ابلهان متعصب مذهبی، به سمبلی از مقاومت در حوزه ی فردی و اجتماعی علیه قوانین قرون وسطایی رژیم تبدیل گردیده است. در جایی که بگیر و ببندها و تهدیدات و توهین‌های علنی از سوی نیروهای انتظامی گرفته تا تحریکات یاهو سرایان نماز جمعه و اراذل حکومتی و در راس آنان خامنه‌ای هیچ تأثیری در تطبیق کامل جامعه با معیارهای اسلامی حکومت نداشته، به کار گرفتن افرادی که در گوشه و کنار در کمین نشسته‌اند تا زنی بی‌روسی در خودرویی ببینند و گزارش دهند، نیز تأثیری دراز مدت بر مقاومت زنان و عموم توده

ترسیم نمی‌کند، باضافه اقداماتی از نوع موشک‌پزانی‌های محو اسرائیل و موشک‌های هراز گاه خامنه‌ای که در فضای سیاسی داخلی و منطقه‌ای رها می‌شوند، این بی‌اعتمادی و بی‌چشم‌اندازی را تشدید می‌کند. بانک‌ها و موسسات بزرگ مالی و شرکت‌های بیمه نیز چه آمریکایی و چه تحت تأثیر سیاست‌های آمریکا باشند، درست به همین دلایل از معامله با جمهوری اسلامی و سرمایه‌گذاری در آن خودداری می‌کنند. دولت آمریکا به هزار و یک زبان و شیوه به جمهوری اسلامی می‌گوید، ولو با تمام کشورهای اروپا مناسبات برقرار کرده باشی اما کلید حل سرمایه‌گذاری‌های خارجی و معاملات بانکی در دست دولت آمریکا و دلار آمریکاست و باید در مقابل آن زانو بزنی.

یکی دیگر از دلایل عدم سرمایه‌گذاری و معامله بانک‌ها یا عدم فعالیت و تضمین شرکت‌های بیمه، ناروشتی سیاست‌های دولت امپریالیستی آمریکا در پایان دوره ریاست جمهوری اوباما است. از آنجا که این احتمال وجود دارد یک فرد جمهوری‌خواه یا فرد دیگری که بجای اوباما حتی از حزب دموکرات رئیس جمهور می‌شود، بخواد سیاست تشدید فشار علیه جمهوری اسلامی را در پیش بگیرد، بنابراین بانک‌ها و شرکت‌های بزرگ و سرمایه‌گذاران نیز فعلاً دست نگاه داشته‌اند و از سرمایه‌گذاری و معامله با جمهوری اسلامی امتناع می‌کنند.

همین امتناع سرمایه‌گذاری و عدم همکاری بانک‌ها و شرکت‌های بیمه است که صدای رهبر حکومت اسلامی را درآورده و موجب ناخرسندی وی شده است. کابینه حسن روحانی با آن و نرمش رهبر، سه سال است در این مسیر تلاش می‌کند. روحانی اگرچه به‌رغم مخالفت‌هایی از درون نظام و با اعطای هزار و یک امتیاز، از نزاع هسته‌ای به توافق هسته‌ای گذر نمود و سرانجام پای اجرای "برنامه جامع اقدام مشترک" رفت، اما مشکل اصلی نظام حل نشده باقی ماند. تمام تلاش‌ها و عقب‌نشینی‌های ارتجاع اسلامی در برابر ارتجاع امپریالیستی برای این بود که اقتصاد بیمار و ورشکسته از بحران و رکود خارج گردد و رونق اقتصادی ایجاد شود. بحران اقتصادی اما روز به روز عمیق‌تر شده است. نه تنها رونقی در کار تولید ایجاد نشده، بلکه بخش‌های بیشتری از موسسات تولیدی و شرکت‌ها به محاق توقف و تعطیلی فرو رفت. رکود همچنان پابرجاست و تعمیق بیشتری یافته است. مادام‌که موشک‌پزانی های آن‌چنانی هست، مادام که سیاست های پان اسلامیتی و ایجاد جنگ و دخالت و نا امنی و حمایت از گروه های ارتجاعی و مذهبی هست، "ایران هراسی" هم هست!

جمهوری اسلامی که می‌خواست با دادن امتیاز و جلب و جذب سرمایه و عبور از بحران رکود - توری نظام را از معرض خطر بزرگ دور کند، تیرش به سنگ خورد. خطر همچنان پابرجاست و جمهوری اسلامی در گردابی که آن

کار- نان- آزادی- حکومت شورایی



بودجه‌ای که هم نشان بحران است و هم عامل تشدید آن

که عموماً بی‌سواد بوده و در فقر مطلق بسر می‌برند.

آن وقت بودجه حوزه‌های علمیه و دیگر مراکزی که در خدمت تبلیغ موهومات و خرافات دینی برای حفظ دستگاه حکومتی هستند و از هزار کانال از نظر مالی تغذیه می‌شوند از سازمان بهزیستی با این دایره وسیع انسان‌های محرومی که نیاز به کمک دارند بسیار بیشتر و غیر قابل مقایسه است. موسسه نشر آثار خمینی ۵۹۵ میلیارد ریال، مرکز خدمات حوزه های علمیه ۵ هزار و ۸۲۵ میلیارد ریال، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (وابسته به مصباح یزدی) ۲۱۰ میلیارد ریال، - سازمان تبلیغات اسلامی ۳ هزار و ۱۴۰ میلیارد ریال، شورای سیاست گذاری حوزه های علمیه خواهران ۱۹۵۷ میلیارد ریال، شورای عالی حوزه علمیه ۳۲۸۹ میلیارد ریال.

و این‌ها تنها گوشه‌ای از صدها موسسه‌ای است که در بودجه دارای ردیف هستند. برای مثال یکی از آخوندهای شورای نگهبان به نام مدرسی یزدی موسسه‌ای دارد برای چاپ و تبلیغ کتاب‌های وی که این موسسه نیز دارای ردیف بودجه می‌باشد. یا موسسه‌ای به نام "جامعه المصطفی العالمیه" ۲۳۹۲ میلیارد بودجه می‌گیرد و این رقم وقتی قابل درک می‌شود که بدانیم مثلاً بودجه دانشگاه اصفهان با آن عظمت ۱۷۶۸ میلیارد ریال است و یا دانشگاه هنر تنها ۴۵۷ میلیارد ریال بودجه می‌گیرد. دانشگاه‌هایی که وظیفه دارند هزاران دانشجو را به صورت مجانی پذیرش کرده و حقوق اساتید و دیگر هزینه‌ها از جمله هزینه‌های تحقیقاتی و آموزشی را از محل همین بودجه بپردازند.

اما درآمدهای این بودجه که قرار است همه‌ی این مفت‌خوران را سیراب کند از کجا تامین می‌شوند؟! یکی از این منابع مالیات است که در بالا چگونگی آن توضیح داده شد. اما آنچه که باید در این‌جا بر روی آن تاکید کرد، شرکت‌های بزرگ وابسته به نهادهای حکومتی همچون سپاه پاسداران (مانند قرارگاه خاتم الانبیا و یا تعاون سپاه که مخابرات را در اختیار دارد) و آستان قدس هستند که با وجود سهم مهمی که از اقتصاد دارند حتی یک ریال نیز بر طبق قوانین مالیات نمی‌دهند، آن وقت کارگر یا معلم با دریافتی بیش از یک میلیون و سیصد هزار تومان باید مالیات بدهد!! درآمدی که باز براساس آمارهای ارگان‌های وابسته به حاکمیت که خط فقر را ۲ میلیون و ۷۴۴ هزار تومان اعلام کردند (روزنامه کیهان ۲۳ اسفند) بسیار پایین‌تر از خط فقر است (خط فقر واقعی از سوی برخی از تشکلهای کارگری ۳ میلیون و پانصد هزار تومان اعلام شده است).

منبع دیگر فروش نفت، گاز و فرآورده‌های نفتی است که باز حاصل کار و تلاش کارگران است. منبع دیگر فروش خدمات دولتی است که باز مصرف کننده اصلی آن کارگران و زحمتکشان هستند که اکثریت بزرگی از جامعه را تشکیل می‌دهند و باید هر سال بابت استفاده از این خدمات مبالغ بیشتری پرداخت کنند.

یکی دیگر از منابع بودجه فروش اموالی است که در واقع اموال ملی محسوب شده و باز اگر دولت صاحب این اموال است نتیجه کار و زحمت کارگران است. بودجه امسال ۴۶۴ هزار میلیارد ریال کسری تراز عملیاتی دارد (تفاوت درآمدها و هزینه‌ها) که قرار است با فروش اموال دولتی حاصل شود.

یکی دیگر از منابع درآمد دولت فروش اوراق قرضه است که امسال نیز به اشکال گوناگون در بودجه منظور شده است. در بودجه امسال نیز دولت (از جمله شهرداری‌ها و سازمان‌های وابسته) ۱۹۵ هزار میلیارد درآمد از بابت فروش اوراق قرضه (مشارکت) در اشکال گوناگون آن پیش‌بینی کرده است. جدا از آن وزارت راه و شهرسازی نیز اجازه یافته تا ۵۰ هزار میلیارد ریال اموال وزارتخانه را به فروش برساند.

مساله دیگری که وجود دارد این است که برخی از درآمدها غیرواقعی محاسبه شده است از جمله درآمدهای مالیاتی. درآمدهای مالیاتی در حالی از ۸۷۴ هزار میلیارد ریال در بودجه سال ۹۴ به ۱۰۲۸ هزار میلیارد ریال در بودجه سال ۹۵ افزایش یافته که در ۱۱ ماهه سال ۹۴ تنها ۷۳ درصد از درآمدهای مالیاتی تحقق یافته بود. با این حساب درآمدهای مالیاتی در سال ۹۵ نسبت به سال قبل باید ۷۵ درصد رشد کند که در شرایط کنونی اقتصاد امری غیرممکن است. عدم تحقق درآمدهای مالیاتی یکی از روش‌های پوشاندن کسری بودجه است و جالب آن که بودجه نویسان و مصوب کنندگان آن با علم به این موضوع که هر سال نیز اتفاق می‌افتد باز همان راه را می‌روند. به گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس بودجه سال ۹۵ بیش از ۶۰۰ هزار میلیارد ریال کسری پنهان دارد.

اما نتیجه کسری بودجه چه خواهد بود؟ یکی از نتایج افزایش بدهی دولت خواهد بود از جمله بدهی به سازمان تامین اجتماعی، بانک مرکزی و دیگر بانک‌ها. بدهی دولت به سازمان تامین اجتماعی هر سال در حال افزایش است و هم اکنون به ۱۱۰ هزار میلیارد تومان رسیده است، این در حالی‌ست که سازمان تامین اجتماعی به بهانه‌ی کمبود منابع هم از کیفیت بیمه و خدمات درمانی خود کاسته و هم در راه افزایش حقوق بازنشستگی سنگ‌اندازی می‌کند. حتی این سازمان به همین بهانه بارها از منابع بانکی وام گرفته و

باید حالا از درآمدهای خود اصل و سود این وام‌ها را نیز بپردازد.

یکی دیگر از نتایج کسری بودجه افزایش نقدینگی است. این کار نتیجه بدهی دولت و انتشار پول و شبه پول در بازار است. برای مثال در بودجه امسال به بانک مرکزی اجازه داده شده تا "ایران چک" منتشر کند. بهانه‌ی این قضیه البته کاهش گردش پولی در کشور است اما کیست که نداند دولت‌ها از این نوع اقدامات برای پُر کردن کسری‌های خود بهره می‌برند.

از دیگر نتایج کسری بودجه کاهش بودجه عمرانی است. برای مثال در سال ۹۴ و براساس گزارش بانک مرکزی از ۴۷۳ هزار میلیارد ریال بودجه عمرانی تنها ۲۱۱ هزار میلیارد اختصاص یافت یعنی چیزی کمتر از نیمی از بودجه مصوب سال ۹۴. در بودجه سال جاری نیز که بودجه عمرانی حدود ۴۱۰ هزار میلیارد پیش‌بینی شده طبیعی است که با کسری بودجه آشکار دولت بخش بزرگی از آن اختصاص نخواهد یافت. این در حالی‌ست که اگر دولت در فکر راهی از رکود اقتصادی می‌بود باید بخش مهمی از درآمدهای خود را به بودجه عمرانی اختصاص می‌داد. چرا که با اختصاص مبالغ هر چه بیشتری به بودجه عمرانی، امکان بوجود آوردن تحرک اقتصادی وجود خواهد داشت.

در پی بحران اقتصاد جهانی سال ۲۰۰۸ که هنوز تداوم دارد، دولت‌هایی که سال‌ها سنگ اقتصاد نئولیبرال - که مخالف هر نوع دخالت دولت در اقتصاد است - را به سینه می‌زدند، سراسیمه وارد عمل شده و با اتخاذ سیاست‌هایی تلاش کردند تا از سرعت تخریبی بحران کاسته و شیب آن را ملایم کنند. در ایران اما با توجه به نقش گسترده دولت در اقتصاد که از دولت بزرگترین کارفرمای کشور را ساخته، این نقش برجسته‌تر است و دولت عرصه‌ی عمل بیشتری برای دخالت در اقتصاد دارد که یکی از آن عرصه‌ها همان بودجه است. اما هر جای بودجه را که انگشت بگذاریم، می‌بینیم که سیاست‌های حاکم بر بودجه در راستای عبور از بحران رکود - توری نیست و از آن بدتر این‌که منجر به عمیق‌تر شدن آن می‌شود.

جالب آن‌که دولت در سالی ۶۰۰ هزار میلیارد ریال کسری بودجه دارد، ۱۹۵ هزار میلیارد ریال اوراق قرضه منتشر می‌کند و ۴۶۴ هزار میلیارد ریال اموال ملی را می‌خواهد به مفت بفروشد که قرار است در این سال پول‌های بلوکه شده در جریان تحریم‌ها به ایران بازگردانده شود!!

همان‌طور که گفته شد، بودجه نمای از اقتصاد کشور در سال آینده را به ما می‌دهد و بودجه ۹۵ به ما نشان می‌دهد که سال ۹۵ از نظر اقتصادی سال متفاوتی نخواهد بود و بدون هیچ تردیدی روند فقیرتر شدن و بی‌حقوقی کارگران و زحمتکشان در این صورت تداوم خواهد یافت. و این تنها کارگران و زحمتکشان هستند که می‌توانند این روند را تغییر دهند.

رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت

از کوزه برون همان تراود که در اوست

در رسانه ها و شبکه های اجتماعی بازتاب داده شد. بر اساس گزارش خبرنگار اجتماعی ایسنا، روز ۱۹ فروردین ماه سال جاری، ساکنان خیابان طاهری منطقه خواجه ربیع مشهد در تماس با پلیس از اسارت زنی جوان به همراه دخترانش در همسایگی شان خبر می دهند.

گزارشگر ایسنا در ادامه می نویسد، اعظم و بچه هایش هانیه و هایده به مدت ۲۱ روز در خانه محبوس بودند، هیچ غذایی نبوده که خود و دختران ۵ و ۸ ساله اش بخورند. شوهرش او را داخل یک صندوق فلزی می انداخته و درش را قفل می کرده تا از نبود اکسیژن خفه شود. گاهی اوقات نیز زیر صندوق، اجاقی روشن می کرده و پاهایش را می سوزانده، در مواردی هم پارچه ای را آتش می زده و بر روی بدن برهنه اعظم می انداخته است؛ با چاقو تمام بدن همسرش را برش می زده؛ او را بر روی سیمان پشت بام خانه می کشیده تا حدی که لباسش پاره می شده و جراحت های بدی بر می داشته است.

همزمان با موج فزاینده انتشار اخبار مربوط به قتل "ستایش" و شکنجه ۲۱ روزه اعظم و دخترانش، اینبار شبکه های اجتماعی در خبری منسوب به شهیندخت مولاوردی، معاون رئیس جمهوری ایران از طرح "عقیم سازی زنان کارتین خواب" در نظام جمهوری اسلامی خبر دادند. خبری که واکنش های بسیاری را برانگیخت. به دنبال انتشار گسترده این خبر و به رغم اینکه شهیندخت مولاوردی در توییتر خود اعلام کرد که دولت هنوز هیچ برنامه ای در این زمینه ندارد، اما موضوع "عقیم سازی زنان کارتین خواب" که در واقع شیوه ای از اعمال خشونت دولتی علیه جسم و جان بخشی از زنان جامعه است، همراه با اخبار و حوادث مشمنز کننده دیگر همچنان از جمله خبرهای داغ شبکه های اجتماعی بوده اند.

طی دو هفته گذشته انتشار خبر تجاوز و قتل مشمنز کننده "ستایش" دختر بچه ۶ ساله افغانی توسط جوان ۱۷ ساله ایرانی در شهرستان ورامین و ماجرای ۲۱ روز شکنجه شدن اعظم و دو فرزند خردسال او توسط محمد شوهر و پدر بچه هایش و نیز خبر طرح "عقیم سازی زنان کارتین خواب" توسط دولت جمهوری اسلامی موجی از نفرت و انزجار را در داخل و خارج از ایران برانگیخت. به رغم سکوت اولیه دستگاه ها و مقامات به ظاهر مسئول جمهوری اسلامی نسبت به قتل ستایش، شبکه های اجتماعی اما، همانند برق و باد قتل "ستایش" و دو ماجرای دیگر را در سطحی وسیع انعکاس دادند.

اتفاقات نفرت انگیزی که در نگاه نخست اوج انحطاط جامعه و گنداب درونی نظام اسلامی حاکم بر ایران را به نمایش گذاشته است. حوادث و رخ داده هایی مشمنز کننده که مدام در جامعه استبداد زده و به یغما رفته ایران تولید و بازتولید می شوند. حوادثی که پایانی بر آن نیست و هر از گاهی فقط نمونه هایی از آن انتشار بیرونی می یابند، اتفاقاتی غیر انسانی که جلگی بازتاب دهنده وضعیت بحران زده جامعه ایران است. جامعه ای بیمار که طی ۳۷ سال حاکمیت جمهوری اسلامی و اعمال مداوم قوانین تبعیض آمیز دینی، جنسیتی و اجتماعی روز بروز بر گستره اعمال خشونت افزوده شده و وقوع حوادثی از این دست به امری عادی در جامعه تبدیل شده است. خشونت ویرانگر در عرصه های فردی، اجتماعی و خانوادگی که تماما نتیجه و برآمد بلافصل اعمال خشونت دولتی در کلیت جامعه است. خشونت که به طور مداوم از طرف رسانه ها حکومتی ترویج و توسط نیروهای حزب الهی و نهادهای اطلاعاتی جمهوری اسلامی در جامعه اعمال می شود، خشونت که سال هاست به صورت نهادینه شده و ابزاری سهل الوصول تمام ارکان نظام اسلامی و به تبع آن، جامعه را فرا گرفته است. جامعه ای بیمار و خشونت زده، جامعه ای گرفتار در چنگال حاکمیتی مستبد و رخداده هایی اینچنین که همانند شمشیر دامکولوس هر لحظه بر فراز سر مردم ایران جولان داده می شود.

خشونت ویرانگر که هر روز بیش از گذشته جامعه و توده های سرکوب شده را تهدید می کند. وقتی هیئت حاکمه ایران طی نزدیک به چهار دهه در تمام عرصه های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی از ابزار سرکوب و خشونت علیه مردم و گروه های اجتماعی بهره برده است، وقتی حاکمان اسلامی به صورت روزمره از صدا و سیما و دیگر تریبون های اجتماعی، قتل، کشتار و تعرض به زنان و مردان جامعه را ترویج می کنند، وقتی سیستم قضایی جمهوری اسلامی نوجوانان را به کام مرگ می کشد و محکومین به اعدام را در میادین شهرها آنهم در مقابل چشمان بهت زده کودکان در بلندای جرثقیل حلق آویز می کنند، وقتی نهادهای به اصطلاح آموزشی و پرورشی نظام اسلامی از زمان ورود کودکان به مدرسه شیوه های اعمال خشونت و تبعیض جنسیتی را در گوش و جان و ذهن آنان موعظه می کنند، در این صورت تصویر و نمودار عینی چنین جامعه ای آیا می تواند بهتر از وضعیت موجود باشد؟

در جامعه ای که زنان در هر کوی و برزن

مورد تعرض نهادهای حکومتی قرار می گیرند، در حاکمیتی که اسیدپاشی های زنجیره ای به چهره زنان و دختران جوان توسط نیروهای حزب الهی به امری مجاز و غیر قابل پیگردهای قضایی تبدیل شده است، در جامعه ای که زنان در مواجهه با تعرضات جنسی مردان و در مقام دفاع از حقوق و حیثیت خود، فرد متجاوز را از پای در می آورند، علاوه بر پرداخت دیه به اعدام نیز محکوم می شوند و در عوض مردانی که با تکیه بر توجیه اتهام خیانت همسران خود را می کشند، در سایه لطف الهی و رحمت نظام جمهوری اسلامی از هرگونه عقوبتی در امان می مانند، در چنین نظامی آیا غیر طبیعی خواهد بود که مردی به تاسی از همین قوانین ظالمانه جمهوری اسلامی همسر و دخترانش را تا حد مرگ آزار و شکنجه دهد و آنگاه در پاسخ به چرایی رفتار جنون آمیز خود مدعی شود: من بی گناهم، من از گل نازکتر هم به آنها نمی گویم، اصلا بیاد نمی آورم که شکنجه شان کرده باشم، دوست نداشتم زیاد بیرون بروند، مزاحم در خیابان ها زیاد است، اما آنها را زندانی نکردم. (۱)

اینها همه گوشه ای از ویرانی و تباهی حاصل از عملکرد حکومتی مستبد و ارتجاعی ست که جامعه ای را به سقوط و انحطاط کشانده است. وقتی تبعیض، بی عدالتی و اعمال خشونت دولتی جای جای جامعه را فرا گرفته باشد، وقتی جوانان از همه آزادی های مدنی و اجتماعی محروم و در کوچه و خیابان مدام با تعرض نیروهای گشت و حزب الهی مواجه باشند، تردیدی نیست که سرخوردگی های اجتماعی، یاس، ناامیدی و به دنبال آن خشونت رفتاری از تبعات اولیه و بلافصل وضعیت موجود خواهد بود. اگر در کنار اینهمه اعمال شیوه های خشونت اجتماعی و سیاسی که از طرف حاکمان اسلامی به توده های مردم ایران روا داشته می شود، بخواهیم اعمال خشونت اقتصادی و معیشتی را نیز اضافه کنیم، مسلما عمق فاجعه بیش از پیش آشکار می گردد. خشونت که به صورت فقر، بیکاری، اعتیاد، تن فروشی، کودکان خیابانی و کارتونی خوابی بر جامعه اعمال می شود و در پی خود جامعه و مردم را به انحطاط و تباهی کشانده است. حال اگر فقط از منظر اعمال فشارهای اقتصادی به کنکاش جامعه و وضعیت توده مردم بنگریم، آنگاه وقاحت هیئت حاکمه ایران و سیاست شرم آور کابینه "تدبیر و امید" روحانی را در طرح "عقیم سازی زنان کارتین خواب" بهتر می توان فهمید. سیاست تیری جستن نظام اسلامی از وضعیت فلاکت بار موجود و شرایط ویرانگری که برای مردم ایران رقم زده اند. وقتی بیکاری در جامعه بیداد می کند، خیابان

گرامی باد اول ماه مه روز نمایش قدرت طبقاتی پرولتاریا

کارگران مبارز!

در شرایطی اول ماه مه را برگزار میکنیم که رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی شرایط برده داری نوین را بر جامعه ما حاکم کرده و وضعیت سخت معیشتی را فقط برای زنده ماندن ما کارگران تدارک دیده است.

امروزه شرایط مادی زندگی کارگران ایران تحت یوغ رژیم فوق ارتجاعی جمهوری اسلامی، در معرض شدیدترین و بی رحمانه ترین استثمار و فشارهای اقتصادی و سیاسی قرار گرفته است. تردیدی نیست که کارگران ایران این فشارها را تحمل نکرده، برای بهبود شرایط معیشتی ورهائی از وضع موجود، به مبارزه علیه نظم حاکم ادامه خواهند داد. طبقه کارگر ایران یگانه طبقه ای است که برای برانداختن نظم سرمایه داری، برچیدن بساط استثمارگران و مرتجعین و برای استقرار سوسیالیسم استوار و پیگیر به مبارزه ادامه خواهد داد.

کارگران مبارز!

اعتصابات و اعتراضات یکساله کارگران ایران نمودی از بیداری و آگاهی روز افزون طبقه کارگر و عزم واراده آن برای تحقق مطالبات اقتصادی و سیاسی خود میباشد.

طبقه کارگر ایران بمتابیه گردانی از ارتش جهانی کار، در روزاول ماه مه، که روزاتحاد و اعتراض بین المللی کارگران است با دست کشیدن از کار، راهپیمایی، تظاهرات و سازماندهی دیگر اشکال و اقدامات اعتراضی خود علیه نظام سرمایه داری ایران، همبستگی خود را با کارگران سراسر جهان به نمایش میگذارد.

بیانید در روز اول ماه مه، دست در دست هم نهیم و بایرپائی اعتراضات خیابانی و جشن و پایکوبی، سرود انترناسیونال را سردهیم و یک بار دیگر خشم و انزجار از نظام بهره کشی و اراده خویش برای محو و نابودی استثمار و طبقات را به نمایش بگذاریم.

ما جمعی از کارگران هوادار سازمان فدائیان (اقلیت) ضمن گرامی داشت اول ماه مه روز جهانی کارگر و حمایت بی دریغ خود از تمام خواست های اقتصادی و سیاسی کارگران اعلام مینماییم؛ مانع اصلی بر سر راه تشکیل یابی و تحقق مطالبات طبقه کارگر، رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی است. ما ضمن دفاع از حق ایجاد تشکل های مستقل کارگری، افزایش حد اقل دستمزد به بالای خط فقر، تأمین امنیت و ضمانت شغلی، پرداخت بموقع دستمزد ها، لغو قراردادهای موقت، پیمانی و سفید امضاء، برچیدن شرکت های پیمانکاری و سایر مطالبات طبقه کارگر ایران، عموم کارگران ایران را به تشدید مبارزه علیه نظم موجود فرا می خوانیم.

زنده باد اول ماه مه روز همبستگی بین المللی کارگران
سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی
نابود باد نظام سرمایه داری - زنده باد سوسیالیسم

هسته مقاومت رفیق بهروز دهقانی
 ۱۳۹۵/۲/۱۱

از کوزه برون همان تراود که در اوست

های شهر جولانگاه کودکان کار و خیابانی ست، سن تن فروشی به زیر ۱۳ سال رسیده باشد، وقتی توزیع مواد مخدر و اعتیاد در پشت درب مدارس خیمه زده باشد و دسترسی به شیشه از تهیه یک قرص نان هم سهل الوصول تر شده باشد، آنگاه در ماجرای شکنجه اعظم و دخترانش باید پرسید، مقصر اصلی در وقوع چنین حوادثی چه کسی است؟ هیئت حاکمه ایران یا فردی که در ظاهر امر مرتکب چنین جرمی شده است؟ آیا غیر از این است که جمهوری اسلامی ایران چنین وضعیت ویرانگری را بر جامعه تحمیل کرده است. وضعیتی که شوهر و پدر شکنجه گر را وامی دارد تا در سایه نظام اسلامی و در توجیه رفتار مشمئز کننده اش بگوید: حتما شیشه کشیده بودم و نمی فهمیدم، شیشه راحت تر گیرم می آید، نیازی به زغال و اینجور چیزها ندارد و همه جا می شود راحت آن را کشید. (۲)

در اتفاقاتی از این دست فراموش نباید کرد که رژیم سرمایه داری و فوق ارتجاعی حاکم به عنوان ایجاد کننده وضعیت موجود، مجرم اصلی و مسئول تمامی اتفاقاتی از این دست است که در جای جای جامعه رخ می دهد. رژیم جمهوری اسلامی طی ۳۷ سال اعمال خشونت دولتی و تحمیل فشارهای اقتصادی بر توده های مردم ایران، ویرانگری و تباهی را در کلیت جامعه نهادینه کرده است. پس اگر قرار است کسی محاکمه شود، ابتدا به ساکن، این نظم موجود و ارتجاع حاکم بر ایران است که باید به عنوان مجرم اصلی محاکمه گردد و پاسخگو باشد.

تجاوز و قتل "ستایش" دختر ۶ ساله افغانی، شکنجه مرگ آور اعظم و دو دختر خردسال او توسط محمد و زنان کارتون خوابی که هیئت حاکمه ایران خواب "عقیم کردن" آنان را در سر دارد، تنها نمونه های تکراری حوادثی از این قبیل هستند که جملگی حاصل بلافصل ۳۷ سال سرکوب، بی عدالتی و اعمال انواع خشونت دولتی در سطح جامعه است. حوادثی که تماما از کوزه نظام جمهوری اسلامی تراوش می شود و هیئت حاکمه ایران نمی تواند با حذف صورت مسئله و روش های "عقیم سازی زنان کارتن خواب"، اعدام جوان ۱۷ ساله ورامینی و زندانی کردن محمد، بر گنذاب درونی خود سرپوش بگذارد. چرا که به نیکویی گفته اند: "گر دایره کوزه ز مینا گیرند، از کوزه برون همان تراود که در اوست".

(۱) و (۲) مصاحبه خبرنگار اجتماعی ایسنا با محمد شوهر اعظم و پدر هائیه و هایده



گزارش‌هایی از پیکار کارگران جهان در روز جهانی کارگر

کارگری، یکی پس از دیگری اول ماه مه را روز جهانی کارگر اعلام کرده و با مبارزات خود، این روز را به عنوان تعطیل رسمی به ثبت رساندند. گزارش‌های زیر، تنها گوشه‌هایی‌اند از مراسم متعدد اول ماه مه ۲۰۱۶ در سراسر جهان.

آمریکا: تظاهرات اول ماه مه در بسیاری از شهرهای آمریکا در سال‌های اخیر به فرصتی برای طرح خواست‌های رفاهی کارگران، مشکلات مهاجرین و نیز اعتراض به خشونت پلیس تبدیل شده است. اعتراض به سخنرانی‌های نژادپرستانه دونالد ترامپ از موارد محوری تظاهرات روز یکشنبه بود. بسیاری از شهرهای آمریکا، از جمله پورتلند، سانفرانسیسکو، اوکلند و لس‌آنجلس اول ماه مه آرامی را پشت سر گذاشتند. در لس‌آنجلس هزاران نفر در حمایت از خواست‌های کارگران، دفاع از حقوق برابر برای مهاجران و علیه سخنرانی‌های نژادپرستانه دونالد ترامپ تظاهرات کردند. شدیدترین برخورد میان تظاهرات‌کنندگان و پلیس در شهر سیاتل رخ داد. به ادعای مقامات رسمی، تظاهرات‌کنندگان به سوی پلیس بطری، سنگ و کوکتل مولوتف پرتاب کردند و پلیس نیز با گاز اشک‌آور و "توپ‌های انفجاری" به مقابله با آنان رفت. بنا به اخبار منتشره، طی این درگیری‌ها ۵ مأمور پلیس جراحات اندکی برداشته و ۹ نفر دستگیر شدند. سال گذشته نیز در این شهر، ۱۶ نفر دستگیر و ۳ پلیس زخمی شده بودند.

کانادا: روز یکشنبه، در تظاهرات سازمان داده شده توسط گروه ضد سرمایه "کلاک"، پلیس مونترآل برای متفرق کردن جوانان از گاز فلفل استفاده کرد. آنان نیز با پرتاب سنگ و اشیای دیگر به مقابله با پلیس رفتند. ۹ نفر طی این درگیری‌ها دستگیر شدند. درگیری سال گذشته بین پلیس و این گروه به دستگیری ۸۴ نفر و حمله پلیس با گاز اشک‌آور به تعدادی از خانواده‌ها و عابران انجامید.

در تظاهرات دیگری که توسط "فدراسیون کارگری کبک" فراخوانده شده بود، این فدراسیون و تعدادی دیگر از سازمان‌ها خواستار افزایش حداقل دستمزد به ۱۵ دلار در هر ساعت شدند.

فرانسه: در تظاهرات روز جهانی کارگر طبق گزارش اتحادیه شژت ۷۰ هزار نفر شرکت داشتند. محور اعتراضات امسال کارگران، دانشجویان و سایر مردم فرانسه، مخالفت با تغییرات جدیدی بود که دولت فرانسه در نظر دارد در مقررات و قوانین مربوط به کار به تصویب برساند. این در صورت تصویب این تغییرات که از سوی دولت "اصلاحات" نامیده می‌شوند، کارفرمایان در عقد قراردادهای کاری از آزادی بیش‌تری برای "توافقات درونی" بر سر زمان کار برخوردار خواهند شد. به گفته اتحادیه شژت، در صورت تصویب این قانون در هفته آینده، کارفرمایان قادر خواهند بود با نقض حقوق اساسی کارگران شرایط کاری و دستمزدها

را به دلخواه خود تغییر دهند، و کمپانی‌ها کارکنان خود را راحت‌تر اخراج کنند. روز شنبه نیز، بیش از ۱۰۰ نفر از معترضین در تظاهرات دیگری علیه این رفرم دستگیر شده بودند. پلیس در برخورد با تعدادی از جوانان تظاهرکننده از گاز اشک‌آور استفاده کرد و ۳ تن نیز دستگیر شدند.

در مارسی حداقل ۵ نفر دستگیر شدند. تظاهرات‌کنندگان در پلاکاردهای خود فرانسوا هولاند را "خائن" نامیده و شعار "همه با هم" سر دادند.

ترکیه: هزاران تن به فراخوان چندین اتحادیه کارگری در شهرهای مختلف ترکیه از جمله استانبول، آنکارا، چناق‌قلعه و سقاریه در تظاهرات اول ماه مه شرکت کردند. دولت ترکیه امسال برای مقابله با تظاهرات اول ماه، ۲۴۵۰۰ تن از نیروهای امنیتی خود را بسیج کرده بود. پلیس به بهانه مسایل امنیتی، تظاهرات‌کنندگان را پیش از ورود به محل تجمع مورد تجسس بدنی قرار می‌داد. در ازبیر تعدادی از مردم در اعتراض به این عمل، برهنه شدند. تظاهرات مردم ترکیه در بسیاری از شهرها بدون درگیری به پایان رسید. یکی از فراخوان‌دهندگان اصلی تظاهرات استانبول، "کنفدراسیون اتحادیه‌های مترقی ترکیه" بود. هزاران نفر پیش از ورود به محل تجمع که میدان باقرکوی واقع در نزدیکی فرودگاه بود، مورد بازرسی بدنی قرار گرفتند. در این تظاهرات چندین نفر از هواداران حزب دمکراتیک خلق دستگیر شدند. به جز این محل، تعدادی از تظاهرات‌کنندگان تلاش کردند طبق سنت هر ساله خود را به میدان تقسیم برسانند که با حمله وحشیانه پلیس مواجه شدند. میدان تقسیم، تا پیش از سال ۱۹۷۷ محل گردهمایی‌های اول ماه مه بود. در "مه خونین" سال ۱۹۷۷ افراد ناشناسی به سوی تظاهرات‌کنندگان اول ماه مه که بالغ بر ۵۰۰ هزار نفر می‌شدند، آتش گشودند. ده‌ها نفر کشته و بیش از ۱۲۰ نفر مجروح شدند. پلیس ترکیه پس از این حادثه چندین نفر را بازداشت کرد، اما آنان هیچ‌گاه محاکمه نشدند. از آن زمان تا اواخر دهه ۲۰۰۰ تجمع در این میدان ممنوع بود. در اواخر دهه ۲۰۰۰ برگزاری مراسم در این میدان مجدداً آزاد اعلام شد. اما در سال ۲۰۱۳ مجدداً میدان به روی تظاهرات‌کنندگان بسته شد که به برگزاری تظاهرات علیه دولت منجر شد.

بر اثر اقدامات وحشیانه پلیس در روز یکشنبه در استانبول، یک مرد ۵۷ ساله توسط یک خودروی پلیس زیر گرفته و کشته شد. بنا به گزارش‌های رسمی در این روز ۲۰۷ نفر دستگیر شده‌اند. پس از بمب‌گذاری در یک خودرو در نزدیکی ایستگاه پلیس در شهر غازیان‌تپه، ۲ پلیس کشته و ۲۲ نفر زخمی شدند و تظاهرات اول ماه مه لغو شد. در مراسم سال گذشته نیز پلیس علیه معترضان از توپ آبپاش و گاز اشک‌آور استفاده کرد.

لازم به یادآوری است که پارلمان ترکیه در سال

گذشته، قانون امنیتی جدیدی را شبانه به تصویب رساند. طبق این قانون جدید، حضور در تظاهرات با ماسک ممنوع است و پلیس می‌تواند حتی بدون حمله‌ای از سوی تظاهرکنندگان به سوی آنان شلیک کند. تشخیص "خشونت‌طلب" بر عهده پلیس گذاشته شد و همچنین اختیارات پلیس در بازداشت و تفتیش خانه افراد مشکوک افزایش یافت.

ژاپن: فدراسیون اتحادیه کارگری ژاپن در بیانیه‌ای اعلام کرد ۳۰ هزار نفر در شهر توکیو در پارک مرکزی شهر گرد آمدند. شرکت‌کنندگان خواهان دستمزد بیش‌تر، بهبود استانداردهای زندگی بودند. آنان همچنین به قرارداد تجاری "مشارکت اقیانوسیه" اعتراض داشتند.

فیلیپین: در شهرهای گوناگون فیلیپین در آستانه انتخابات ریاست جمهوری در ۹ ماه مه برگزار شد. در مانیل ۲۰۰۰ نفر از چپ‌ها با پلیس ضد شورش درگیر شدند. پلیس برای مقابله با تظاهرات‌کنندگانی که قصد داشتند به سوی سفارت آمریکا بروند، از سپر و آبپاش استفاده کرد. به گفته رهبران اتحادیه‌های ۲۰ نفر زخمی شدند. صدها نفر دیگر در نزدیکی کاخ ریاست جمهوری، آدمک تصویرگر رئیس جمهور فیلیپین را به آتش کشیدند و اطراف آن به رقص پرداختند. افزایش حقوق، برچیدن کارهای پیمانی، کاهش مالیات، بهبود شرایط کار و مزایای بازنشستگی، توقف خصوصی‌سازی خدمات اجتماعی و قطع سلطه و کنترل بیگانگان از جمله مطالبات تظاهرات‌کنندگان بودند.

روسیه: ده‌ها هزار نفر در روز اول ماه در میدان سرخ مسکو گرد آمدند. در این تظاهرات چپ‌ها، مطالباتی همچون عدم افزایش مالیات‌ها و قیمت‌ها، حقوق و مزایای بازنشستگی بیش‌تر طرح شد.

کشورهای دیگر: افزایش حداقل دستمزد و کاهش ساعت کار از خواسته‌های اتحادیه‌های کارگری تایوان در روز اول ماه بود.

در داکا، بنگلادش، در حدود ۲۰۰۰ کارگر نساجی، رهبران و فعالین اتحادیه‌ای در خیابان اصلی شهر به تظاهرات پرداختند. خواست آنان افزایش حداقل دستمزد و بهبود شرایط کاری بود. آنان همچنین خواستار آن بودند که روز ۲۴ آوریل به یاد کارگران کشته شده در ریزش کارخانه "رانا پلازا" که به مرگ بیش از ۱۱۳۰ کارگر منجر شد، روز تعطیل ملی اعلام شود.

در پایتخت کره جنوبی، سئول، هزاران کارگر به فراخوان فدراسیون اتحادیه‌های کره برای شرایط کاری بهتر و برچیدن قراردادهای موقت به خیابان‌ها آمدند.

در اندونزی، بیش از ۲۵ هزار کارگر، در حالی که تی‌شرت‌های سرخ بر تن و پرچم‌های سرخ در دست داشتند، به تظاهرات پرداختند. آنان خواهان توقف اخراج‌ها، توقف اجرای سیاست بازار آزاد و افزایش حداقل حقوق بودند.

ایران: روز جهانی کارگر در ایران تعطیل رسمی نیست. امری که یکی از خواسته‌های کارگران طی سال‌های متمادی بوده است. اما این تنها مشکل کارگران ایران نیست. با قبضه قدرت

گزارش‌هایی از پیکار کارگران جهان در روز جهانی کارگر

خلاصه ای از

اطلاعیه های سازمان

در تاریخ ۹ اردیبهشت، سازمان ما اطلاعیه‌ای با عنوان "کارگران مجتمع آلومینیوم المهدی هرمز آل، مصمانه به اعتصاب ادامه می‌دهند" انتشار داد. اطلاعیه می‌گوید:

سومین روز اعتصاب کارگران مجتمع آلومینیوم المهدی هرمز آل در استان هرمزگان، بدون نتیجه به پایان رسید و کارگران در حالی که درب کارخانه را بسته‌اند، اعلام کردند، تا تحقق مطالباتشان به اعتصاب و تجمع ادامه خواهند داد.

مطالبات کارگران، از جمله، توقف اخراج‌ها و تضمین امنیت شغلی، بازگرداندن کارگران اخراجی، برخورداری از حقوق شرایط سخت و زیان‌آور محیط کار به روال جاری و پرداخت معوقات است.

اطلاعیه می‌افزاید:

شورای تامین استان و شهرستان پیش از این، تصمیم گرفته بود، ۱۰ کارگر اخراجی به کار بازگردند و بحث خروج کارگران از حقوق شرایط سخت و زیان‌آور محیط کار و بحث ۴ شیفت منتهی گردد. مالک کارخانه هیچک از این پیشنهادات را نپذیرفت و اعلام کرد، تعداد زیادی از کارگران باید اخراج شوند و برخورداری کارگران از حقوق شرایط سخت و زیان‌آور محیط کار، ملغاً خواهد شد. از ۲۴۰۰ کارگر این مجتمع ۸۰۰ تن در خطر فوری اخراج قرار دارند. کارگران نیز اعلام کردند، هیچ وعده و وعیدی از جانب مقامات دولتی و سرمایه‌دار را نمی‌پذیرند و به اعتصاب و تجمع ادامه می‌دهند.

این همه در حالی است که محمد علی‌محمدی، سرمایه‌داری که اکنون مالک این مجتمع است، برای به چنگ آوردن این مجتمع وعده داده بود که در وضعیت اشتغال و حقوق و مزایای کارگران تغییری رخ نخواهد داد. اما این وعده‌ها صرفاً از آن رو بود که در جریان کشمکش سال گذشته باندهای درون رژیم بر سر واگذاری این مجتمع، بتواند آن را به تصرف خود درآورد. وی با زد و بند با دولت و مقامات حکومتی توانست این مجتمع را که بهای آن با تمام امکاناتش، متجاوز از ۳۰۰۰ میلیارد تومان ارزیابی شده است، به بهای حدود ۱۰۰۰ میلیارد تومان به چنگ آورد.

او اکنون در تلاش است با پامال کردن حقوق کارگران در مجتمع آلومینیوم، از بین بردن هرگونه تضمین شغلی کارگران، اخراج کارگران با سوابق کار و استخدام کارگرانی بدون هرگونه حقوق کارگری و خلاصه، تشدید استثمار کارگران بر حجم سود، سرمایه و ثروت خود بیافزاید. اما با مقاومت و ایستادگی کارگرانی روبه رو شده است که مصمانه در برابر این زورگویی و تحمیلات این سرمایه‌دار دزد و مفت‌خور ایستاده‌اند و اعلام کرده اند، تا تحقق مطالباتشان به مبارزه و اعتصاب ادامه خواهند داد.

در پایان اطلاعیه آمده است:

سازمان فدائیان (اقلیت) از مطالبات و مبارزات کارگران مجتمع آلومینیوم المهدی هرمز آل حمایت می‌کند و خواستار تحقق فوری مطالبات کارگران این مجتمع است.

خانواده‌ها گل‌گشتی در اطراف کرج سازمان دادند. به جز آن، در شهرهای مختلف کردستان نیز این روز گرمی داشته شد. در سنندج، تعدادی از کارگران و مردم سنندج، به خیابان آمدند و به طرح مطالباتی همچون اعتراض به بیکاری و دستمزدهای زیر خط فقر / حق داشتن تشکلهای کارگری، شعارهای "کارگر زندانی آزاد باید گردد / دستمزدهای معوقه کارگران باید فوری پرداخت گردد / بیمه بیکاری برای تمامی کارگران بیکار و آماده به کار / تعطیلی اول ماه مه" سر دادند. شب‌هنگام نیز در چند نقطه شهر به نورافشانی آسمان شهر دست زدند. در سقز، ده‌ها نفر از کارگران خباز در دفتر سندیکای خبازان گرد آمدند.

در پایان، اگر بخواهیم یک جمع‌بندی از خواسته‌های کارگران در سال جاری ارائه داد، می‌توان گفت با اندکی تفاوت، در تمام کشورهای جهان از کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری تا کشورهای عقب‌مانده‌تر، خواست کارگران توقف سیاست‌های نئولیبرالیست که به دستمزدهای ناچیز، وخیتر شدن شرایط کار و معیشت کارگران، خصوصی‌سازی‌ها، رواج قراردادهای موقت، و در یک کلام یورش همه‌جانبه سرمایه‌داران و دولت‌های حامی آنان به حقوق و دستاوردهای کارگران زیر چتر این سیاست منجر شده است. اما حضور کارگران در خیابان‌ها و بزرگداشت این روز در ابعاد گسترده و در دورترین نقاط جهان، همچنین نماد روحیه پیکارطلبی این طبقه است. طبقه‌ای که آینده بشریت در دستان توانای اوست.

زیرنویس:

* توپ‌های انفجاری نوعی نارنجک لاستیکی توپ شکل است که پس از انفجار صدای مهیب و نور شدیدی تولید می‌کند. این توپ همچنین گاز فلفل منتشر می‌کند.



توسط جمهوری اسلامی پس از انقلاب ۵۷، به جز سال‌هایی استثنایی تظاهرات اول ماه مه ممنوع بوده است. به جز آن، نیروهای امنیتی رژیم با تهدیدها، احضارها و دستگیری کارگران و فعالین کارگری پیش از اردیبهشت ماه، و در روز جهانی کارگر کوشیده‌اند مانع هر گونه تجمع و گردهمایی شوند. هم‌اکنون نیز تعدادی از فعالان کارگری به علت برگزاری مراسم اول ماه مه و دفاع از حقوق کارگران در زندان به سر می‌برند. امسال نیز حداقل ۱۲ تن از کارگران در شهرهای مختلف بازداشت و ۴ تن احضار شدند. گرچه برخی از بازداشت‌شدگان آزاد شدند، اما هنوز از سرنوشت دو تن از آنان اطلاعی در دست نیست. این همه بگیر و ببند، اما، کارگران را از تلاش برای بزرگداشت این روز باز نداشته است.

هفته گذشته، سندیکاها، تشکلهای و نهادهای کارگری گوناگون با انتشار قطعنامه‌های مشترک یا مستقل به استقبال این روز رفتند. در یکی از این قطعنامه‌ها، کمبود سال گذشته نیز جبران شده بود و سندیکای شرکت واحد و سندیکای کارگران هفت‌تپه به همراه سندیکای کارگران ساختمانی و نقاش استان البرز، کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای کارگری و کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری، بر سر قطعنامه مشترکی به توافق رسیده بودند.

قطعنامه‌هایی که به جز طرح خواسته‌های معیشتی همچون افزایش حداقل دستمزد، پرداخت دستمزدهای معوقه، برچیدن قراردادهای سفیدامضا و موقت، بهبود شرایط و ایمنی کار، توقف خصوصی‌سازی‌ها و اخراج‌ها و بیکارسازی‌ها، پایان دادن به برخوردهای امنیتی و آزادی کارگران زندانی، خواسته‌هایی همچون برابری حقوق زن و مرد، ممنوعیت کار کودکان، رفع تبعیض و بی‌عدالتی علیه کارگران مهاجر به ویژه کارگران افغان، برخورداری از حق ایجاد تشکلهای، برقراری آزادی‌های سیاسی از جمله آزادی بیان و مطبوعات و... در میان مطالباتشان به چشم می‌خورند.

به جز انتشار قطعنامه‌های مشترک که گام بسیار مثبتی بود، کارگران در برخی از شهرها به خیابان آمدند و به طرح خواسته‌های خود پرداختند. در تهران، تعدادی از اعضای سندیکای شرکت واحد به همراه دانشجویان و معلمان با حضور در خیابان طالقانی پلاکاردهایی در دست گرفتند و خواهان دستمزد عادلانه، آزادی کارگران زندانی و حق ایجاد تشکلهای شدند. گرچه، هر تلاش برای برگزاری جلسات و تجمعات مستقل با بازداشت، حبس و شکنجه کارگران روبرو می‌شود، اما هنوز برگزاری یک مراسم مستقل، همچون مراسم روز کارگر در پارک لاله در سال ۸۸ خالی بود.

گروه‌های کهنوردی کارخانجات استان البرز و استان تهران، به رغم تمام محدودیت‌ها، به همراه

گزارش‌هایی از پیکار کارگران جهان در روز جهانی کارگر

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقتت)** نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایید.

دانمارک:

I . S . F
P . B . 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

هلند:

Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

Gironummer 2492097
Stichting ICDR : نام صاحب حساب

IBAN:
NL08INGB0002492097
BIC: INGBNL2A
Amsterdam, Holland

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>
<http://74.91.172.21/>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fedaian (Aghaliyat)
No 716 May 2016

با **سازمان فدائیان (اقتت)** از طریق وایبر، واتس‌آپ و تلگرام در تماس باشید
تلفن هوشمند یا تبلت دارید؟ از نرم‌افزارهایی مثل وایبر، واتس‌آپ و تلگرام استفاده می‌کنید؟ ما را به فهرست خود اضافه کنید، پیام‌ها، تصاویر، فیلم‌ها و نظرات خود را برای ما بفرستید:
۰۰۳۱ (۰) ۶۴۴۹۲۸۳۷۲

تجمع ادامه داشت و فعالین اتحادیه‌ای به سخنرانی خود ادامه می‌دادند تا آن که فرد ناشناسی ناگهان بمب دینامیتی به سوی پلیس پرت کرد. در جا ۱ پلیس کشته و چند تن دیگر زخمی شدند. در پی انفجار بمب، پلیس کارگران را به گلوله بست. ده کارگر کشته و تعدادی مجروح شدند. با آن که هیچ‌گاه معلوم نشد، بمب‌انداز چه کسی است، پلیس هشت نفر از رهبران کارگران را دستگیر کرد. در محاکمه‌های ناعادلانه ۷ نفر به اعدام یک نفر به ۱۵ سال زندان محکوم شدند. حکم اعدام دو نفر توسط فرماندار ایلینویز به حبس ابد تبدیل شد. یکی از کارگران در زندان خودکشی کرد و ۴ نفر دیگر اعدام شدند.

در سال ۱۸۸۹ اولین کنگره انترناسیونال دوم، به پیشنهاد ریموند لیبونگ برپایی تظاهرات در سراسر جهان به مناسبت سالگرد این رویداد را تصویب کرد. سرانجام، در دومین کنگره انترناسیونال دوم به سال ۱۸۹۱، اول ماه مه به عنوان روز جهانی کارگر به تصویب رسید. از آن پس، احزاب سوسیالیست و اتحادیه‌های

در صفحه ۸

اول ماه مه را در حالی پشت سر می‌گذاریم که صدها هزار کارگر در سرتاسر جهان، خیابان‌ها و میدان‌ها را به اشغال خود درآوردند تا همبستگی و عزم راسخ خود در مبارزه علیه نظام سرمایه داری را با سردادن شعارها و برافراشتن پلاکاردها و پرچم‌های سرخ کارگری به نمایش بگذارند.

در اکتبر ۱۸۸۴ بود که "کنفدراسیون اتحادیه‌های سازمان یافته و اتحادیه‌های کارگری ایالات متحده و کانادا" خواهان اعتصابی سراسری در ۱ مه ۱۸۸۶ شدند. هدف، کاهش ساعت کار از ۱۲ ساعت به ۸ ساعت بود. در این روز در سراسر آمریکا بنا به برآوردهای مختلف بین ۳۰۰ تا ۵۰۰ هزار کارگر اعتصاب کردند. بزرگترین اعتصاب، در شیکاگو با ۹۰ هزار کارگر روی داد. ۳ مه ۱۸۸۶، پلیس به یک میتینگ کارگری در نزدیکی "مک‌کورمیک" حمله کرد و به سوی کارگران آتش گشود. ۶ نفر کشته و چندین تن زخمی شدند. شب بعد، هزاران کارگر معترض در هی‌مارکت گرد آمدند. باز پلیس کوشید تظاهرات را بر هم بزند، اما هنوز



تلویزیون دمکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

shora.tv@gmail.com

برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی از کانال تلویزیونی دیدگاه بر روی ماهواره یاه‌ست (Yahsat) پخش می‌شود.

ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی بدین قرار است:

روزهای چهارشنبه هر هفته:

ساعت ۹،۵ شب به وقت ایران،

ساعت ۷ شب به وقت اروپای مرکزی به مدت ۱ ساعت پخش میشود.

تکرار برنامه‌ها در روزهای:

پنجشنبه هر هفته ساعت ۹،۵ صبح به وقت ایران،

ساعت ۷ صبح به وقت اروپای مرکزی خواهد بود.

اگر به تلویزیون ماهواره ای دسترسی ندارید، میتوانید از طریق آدرس اینترنتی سایت دیدگاه و جی ال ویز به طور زنده و همزمان برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی را مشاهده کنید:

<http://www.didgah.tv/fa>

مشخصات ماهواره ای کانال تلویزیون دیدگاه:

ماهواره یاه‌ست ۵ / ۵۲ درجه ی شرقی

فرکانس: ۱۲۰۷۳ - پولاریزاسیون: عمودی - سیمپلریت: ۲۷۵۰۰ - اف ای سی: ۷ / ۸
شماره تلفن برای تماس با تلویزیون دمکراسی شورایی: ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

آدرس ایمیل: shora.tv@gmail.com

آدرس تلویزیون دمکراسی شورایی در اینترنت: <http://tvshora.com>

آدرس پستی: I.S.F / P. B. 398 / 1500 Copenhagen V. / Denmark

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی